

کالبدشکافی جسد مسلمان از دیدگاه فقهای شیعه

کاظم ابراهیمزاده^۱

محمد حسن ربانی بیرجندی^۲

چکیده

از آنجایی که کالبدشکافی جسد مسلمان در قرن اخیر اتفاق افتاده و امر جدیدی است، فقهای گذشته درباره حکم شرعی آن به طور خاص بحث نکرده‌اند. بحثی که قدمای مطرح کرده‌اند و به این بحث مرتبط است، بحث تنکیل است؛ تنکیل به معنای خوار کردن و تحقیر کردن است. اگر کسی اعضای میت را از روی بی‌احترامی قطع کند، در اصطلاح به آن تنکیل میت می‌گویند؛ که این مسئله در کتاب دیات بررسی می‌شود و صاحب این کار، مستحق دیه دانسته می‌شود.

این نوشتار درصدد بیان حکم شرعی این موضوع و برخی مسائل مربوط به آن است که به بررسی ادله عدم جواز و جواز تشریح میت پرداخته و به این نتیجه رسیده‌ایم:

طبق برخی از آیات و روایات متعدد و معتبر، مقتضای قاعده اولیه در کالبدشکافی جسد مسلمان، احترام است؛ بنابراین اصل اولیه این است که تشریح، مطلقاً جایز نیست، خصوصاً جایی که به میت بی‌احترامی شود؛ اما در شرایط اضطرار این حکم می‌تواند به جواز کالبدشکافی به صورت موقت تغییر پیدا کند.

واژگان کلیدی: تشریح، حرمت تشریح، آموزش پزشکی، مثله، دیه، هتک حرمت،

جواز تشریح.

۱. طلبه و پژوهشگر سطح چهار حوزه علمیه خراسان. (نویسنده مسؤل) k.ebrahimzadeh68@gmail.com

۲. مدرس دروس خارج حوزه علمیه خراسان / عضو هیئت علمی گروه فقه دفتر تبلیغات اسلامی خراسان.

مقدمه

تشریح جسد مسلمان از جمله اموری است که در حوزه فقه پزشکی مطرح می‌شود و با توجه به اهمیتی که این موضوع در دنیای امروز دارد، لازم است تا مسائل موجود در اطراف این موضوع و احکام آن مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد تا بدین وسیله محدوده جواز تشریح مشخص شود.

در بین قدما اولین کتاب در مورد تنکیل میت (مجازات کردن و یا تحقیر میت) در کتاب الاتصاف سید مرتضی است و معلوم می‌شود این مسئله در فقه اهل سنت وجود داشته، به دلیل اینکه این کتاب از جمله کتاب‌های فقه مقارن است؛ زیرا این کتاب به دلیل این نوشته شده تا به بررسی مواردی بپردازد که امامیه در آن، متفرد است.

فقه‌ها اغلب قائل به حرمت کالبدشکافی شده‌اند و فقط در صورتی که با امر مهمی تراحم پیدا کند، فتوا به جواز آن می‌دهند و در صورتی که تشریح به انگیزه عقلایی صورت پذیرد، حرمت کالبدشکافی صادق نخواهد بود.

مفهوم‌شناسی تشریح

تشریح در لغت از ماده شرح است. احمد بن فارس می‌گوید: شرح در اصل، شکافتن ران گوسفند است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲۶۹/۳؛ اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۴۹) برخی گویند: به معنای جدا کردن گوشت از استخوان به گونه‌ای خاص است؛ به قطعه جدا شده (شرح) و (شریح) می‌گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴۹۷/۲)

درباره علم تشریح در المنجد فی اللغه آمده است:

تشریح به معنای قطعه‌قطعه کردن بدن میت و جست‌وجو در آن برای آگاهی یافتن بر چگونگی ترکیب آن‌ها و کشف علت‌ها است. (معلوف، ۱۳۶۲: ۳۸۱)

دهخدا نیز تشریح را این گونه تعریف کرده است:

بازشناختن اعضا و جوارح کالبد انسان یا حیوان را، از راه شکافتن بدن، تشریح یا

کالبدشکافی گویند. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۷۰۶)

تعریف دیگری که درباره تشریح میت ارائه شده این است که:

المقصود من التشریح شق الجسد المیت (المسلم) وحده أو مع تقطیع اعضائه لغرض عقلائی من تعلیم علم الطب و کشف الامراض و علاجها أو لتحقیقات جنائیه و کشف نوع الجنایه. کالبدشکافی یعنی شکافتن یا قطع اعضای بدن انسان مرده، البته به جهت عقلائی، مثل استفاده در آزمایشگاه‌های طبی و یا آموزش پزشکان و یا جهت تحقیقات جنایی. (سیفی مازندرانی، ۱۴۳۵ق: ۱۰۷/۳) همین تعریف را شیخ محمدسند بحرانی در کتاب فقه الطب و التضخم النقدي بیان کرده است.^۱ (سند، ۱۴۲۳ق: ۷)

۱- پیشینه تشریح در فقه

تشریح از دوران باستانی در میان اقوام ایرانی و هندی و مصری متداول بود و در هر جا بر اثر نفوذ مذهبی، شدت و ضعف داشته است. امروز در مراکز پزشکی، موضوع تشریح به چند قسمت تقسیم می‌شود:

اگر در بیمارستان و برای تشخیص بیماری مریض، پس از مرگ، کالبد را بشکافند، تشریح مرضی نامیده می‌شود، اگر متعلق به دانستن کلیات اعضا و نسج‌ها و عناصر اولیه بدن باشد، آن را تشریح عمومی گویند و اگر برای شناختن جزء جزء اعضا و اسامی و اشکال آن‌ها و روابطی که با هم دارند و بالاخره ترتیب نسج و ظاهر و باطن و خصوصیات آن‌ها باشد، آن را تشریح تفصیلی خوانند. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۷۰۶)

با مراجعه به کتب فقهی متوجه می‌شویم در ۵۰ یا ۶۰ سال اخیر، مسئله کالبدشکافی بین فقها مطرح بوده و این امر با پیشرفت پزشکی اتفاق افتاده است.

در فقه شیعه عنوانی داریم به نام «تنکیل میت» که به معنای بی‌احترامی به میت است. همان طور که مثله کردن در زمان حیات ممنوع است، در زمان مردن هم همین حکم را دارد. بنابراین اصل مسئله در فقه ما موجود است؛ اما با عنوان تشریح نیامده، بلکه با عنوان قطع اعضا در کتاب دیات مطرح گردیده است.

۱. التشریح بمعناه المصطلح فی زماننا هذا عبارة عن شق جسد المیت أو مع تقطیع اعضائه لأجل ملاحظتها من جهة تأثير الأمراض أو للتعلیم فی العلوم الطبیة أو للتحقیقات الجنائیه أو لغير ذلك.

در بین قدما اولین کتاب در مورد تنکیل میت در کتاب الانتصار سید مرتضی است. معلوم می‌شود این مسئله در فقه اهل سنت وجود داشته است؛ به دلیل اینکه این کتاب از جمله کتاب‌های فقه مقارن بوده و به دلیل این نوشته شده تا به بررسی مواردی پردازد که امامیه در آن، متفرد است.

سید مرتضی می‌فرماید: من قطع رأس میت فعلیه مائة دینار لبيت المال؛ اگر کسی سر میت را قطع کند، بر گردن اوست که صد دینار به بیت‌المال پردازد. (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۵۴۲) مرحوم شیخ طوسی نیز در کتاب الخلاف در قسمت دیات به این مسئله پرداخته‌اند. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۹۹/۵)

۲- تشریح در نگاه قدما

سید مرتضی علم‌الهدی (م ۴۳۶ق) در کتاب الانتصار می‌نگارد:

«وَمِمَّا انْفَرَدَتْ بِهِ الْإِمَامِيَةُ الْقَوْلُ بِأَنَّ مَنْ قَطَعَ رَأْسَ مَيْتٍ فَعَلَيْهِ مِائَةٌ دِينَارٍ لِبَيْتِ الْمَالِ وَ خَالَفَ بَاقِيَ الْأَفْقَهَاءِ فِي ذَلِكَ دَلِيلُنَا عَلَى صِحَّةِ مَا ذَهَبْنَا إِلَيْهِ الْإِجْمَاعُ الْمُتَكَرِّرُ فَإِذَا قِيلَ كَيْفَ يَلْزَمُهُ دِيَةٌ وَ عَرَامَةٌ وَ هُوَ مَا أَتَلَفَ عَضْوًا الْحَيَّ؟ قُلْنَا لَا يَمْتَنِعُ أَنْ يَلْزَمَهُ ذَلِكَ عَلَى سَبِيلِ الْعُقُوبَةِ لِأَنَّهُ قَدْ مُتَّلَّ بِالْمَيْتِ بِقَطْعِ رَأْسِهِ فَاسْتَحَقَّ الْعُقُوبَةَ» (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۵۴۲)

اگر کسی سر میت را قطع کند، بر گردن اوست که صد دینار به بیت‌المال پردازد. این حکم از مختصات امامیه است و فقهای دیگر مذاهب اسلامی با آن مخالف‌اند. دلیل ما بر این حکم اجماع مکرر فقیهان شیعی است. اگر سؤال شود: با توجه به اینکه عضو زنده‌ای را از کار ننداخته، چگونه پرداخت غرامت بر او واجب است؟ در پاسخ می‌گوییم: از این رو که با قطع سر مرده به وی آسیب رساننده مستحق عقوبت است که با پرداخت غرامت، جبران می‌شود.»

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در کتاب دیات می‌نویسد:

«إِذَا قَطَعَ رَأْسَ مَيْتٍ أَوْ شَيْئًا مِنْ جَوَارِحِهِ مَا يَجِبُ فِيهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً لَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ عَلَيْهِ مِائَةٌ دِينَارٍ دِيَةَ الْجَنِينِ؛ اگر سر یا یکی از اعضای رئیسه بدن مرده‌ای را که در قطع زنده آن‌ها

دیه کامل (هزار دینار) واجب است، قطع کند، باید صد دینار به مقدار دیه جنین بپردازد. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۹۹/۵)

ابوالمکارم بن زهره (م ۵۸۵ق) در کتاب الغنیه می‌فرماید:

«وَفِي قَطْعِ رَأْسِ الْمَيِّتِ عَشْرَ دِيْتِهِ وَ فِي قَطْعِ أَعْضَائِهِ بِحِسَابِ ذَلِكَ وَ لَا يُوْرَثُ ذَلِكَ بَلْ يَتَصَدَّقُ بِهِ عَنْهُ كُلُّ ذَلِكَ بِدَلِيلِ الْإِجْمَاعِ الْمَشَارِ إِلَيْهِ». (ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۴۱۵)

محقق حلی (م ۶۷۶ق) در شرائع الاسلام و شهید ثانی (م ۹۶۵ق) در مسالک الافهام می‌نویسند:

«الثَّانِيَةَ فِي قَطْعِ رَأْسِ الْمَيِّتِ الْمُسْلِمِ الْحُرِّ مِائَةَ دِينَارٍ وَ فِي قَطْعِ جَوَارِحِهِ بِحِسَابِ دِيْتِهِ؛ دِيَه قَطْعِ سُرْمِيْتِ آزَادٍ وَ مُسْلِمَانِ، صَد دِينَارٍ اسْت. (حلی، ۱۴۰۸ق: ۲۶۷/۴) شهید ثانی اضافه می‌کند: «هذا الحكم هو المشهور بين الأصحاب؛ این حکم بین فقهای امامیه مشهور است.» (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۴۹۰/۱۵)

علامه حلی نیز قطع اعضای میت را حرام می‌دانند و می‌نویسند:

«وَ يَحْرُمُ قَطْعُ شَيْءٍ مِنْ أَعْضَاءِ الْمَيِّتِ وَ التَّمْثِيلِ بِهِ كَالْحَيِّ وَ شَقَّ بَطْنُهُ إِلَّا الْحَامِلَ إِذَا لَمْ يَمُتْ وَ لَدَهَا بِمَوْتِهَا فَإِنَّهُ يَشُقُّ بطنَهَا مِنْ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ وَ يَخْرُجُ الْوَلَدُ وَ يَخَاطُ الْمَوْضِعُ؛ بریدن چیزی از اعضای میت و شکافتن شکم او حرام است، مگر زن حامله‌ای که بچه درون شکم او زنده باشد؛ که در این حال شکمش شکافته می‌شود و بچه خارج می‌شود.» (حلی، ۱۴۱۹ق: ۲۸۱/۲)

صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ق) نیز قائل به حرمت شده‌اند و این مسئله را اجماعی می‌دانند:

«فِي قَطْعِ رَأْسِ الْمَيِّتِ الْمُسْلِمِ الْحُرِّ مِائَةَ دِينَارٍ عَلَى الْمَشْهُورِ بَيْنَ الْأَصْحَابِ بَلْ عَنِ الْخِلَافِ وَ الْإِتِّصَارِ وَ الْغَنِيَةِ الْإِجْمَاعِ عَلَيْهِ». (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۳۸۴/۴۳)

۳- تشریح در نگاه فقهای معاصر

امام خمینی رحمته الله می‌فرماید:

«لا يجوز تشريح الميت المسلم، فلو فعل ذلك ففي قطع رأسه و جوارحه دية؛ تشریح میت

مسلمان جایز نیست؛ پس اگر چنین کرد، در قطع سر و جوارح او دیه است.» (خمینی، بی تا: ۶۲۴/۲)

آیت الله خوئی می فرماید:

«لا يجوز تشريح بدن الميت المسلم فلو فعل لزمته الدية على تفصيل ذكرناه في كتاب الديات؛ تشريح بدن میت مسلمان جایز نیست؛ پس اگر چنین کرد، دیه لازم می آید. (خویی، ۱۴۱۰ق: ۴۲۶/۱)

آیت الله سیستانی می فرماید:

«لا يجوز تشريح بدن الميت المسلم، فلو فعل لزمته الدية على تفصيل مذکور في كتاب الديات؛ تشريح بدن میت مسلمان جایز نیست؛ پس اگر چنین کرد، دیه لازم می آید.» (سیستانی، ۱۴۱۷ق: ۴۵۹/۱)

آیت الله خامنه ای می نویسند:

اگر نجات نفس محترمی، یا کشف مطالب جدید علم پزشکی که مورد نیاز جامعه است و یا دستیابی به اطلاعاتی راجع به بیماری که زندگی مردم را تهدید می کند، منوط به آن باشد، تشريح جسد میت اشکال ندارد؛ ولی واجب است تا حد امکان از جسد میت مسلمان استفاده نشود. (خامنه ای، ۱۴۲۴ق: ۲۸۴)

۴- ادله حرمت تشريح

مشهور بین فقها این است که تشريح حرام است. اما آیت الله هاشمی شاهرودی در کتاب منهاج الصالحين قائل به جواز شده و می نویسند: «يُجوزُ تشريح بدن الميت المسلم إذا كان بإذنه أو وصيته في زمن حياته، ولا تلزم الدية حينئذ؛ تشريح بدن میت مسلمان جایز است زمانی که با اجازه یا وصیت میت در زمان حیات او باشد و در این صورت دیه لازم نیست.» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳ق: ۴۴۳/۱)

فقهای شیعه در کتب خود پنج دلیل بر حرمت تشريح اقامه کرده اند که هریک از آنها را بررسی می کنیم:

۴-۱- هتک حرمت میت

آیت‌الله سند به دلیلی اشاره نموده‌اند که سایر علما ذکر نکرده‌اند. ایشان در منهاج الصالحین در توضیح فتوای مرحوم آیت‌الله خوئی این مطلب را می‌آورند: «در سیر آیات قرآن برای انسان بما هو انسان، نه بما هو مسلمان، فضلی برای انسان بر سایر حیوانات قرار داده شده است: بأن المستفاد من القرآن الکریم أن لبني آدم نوعاً من المصونية من حيث أنه بنو آدم و هو كما قال عزّ وجل: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَابْنَحْرٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيْبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً﴾؛ (الاسراء/۷۰) و محققاً ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آن‌ها را [بر مرکب] در برّ و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آن‌ها را روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم. و الآية مسوغة للمتنان و بیان حال لعامة البشر و بیان تکریمه علی بقية المخلوقات.» (سند، ۱۴۲۳ق: ۷) خداوند متعال در این آیه برای انسان حرمت و کرامت و ویژه‌ای قرار داده است. همچنین یکی از روایاتی که از آن ارزش بالای انسان را می‌فهمیم، این است: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ قُلْتُ وَمَا الْجَامِعَةُ - قَالَ صَحِيفَةٌ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ - وَكُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ حَتَّى الْأُزْشُ فِي الْخَدَشِ - وَضَرَبَ يَدَيْهِ إِلَى فَقَالَ أَتَأْذُنُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ - قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا أَنَا لَكَ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ - فَعَمَّرَنِي يَدَيْهِ وَقَالَ حَتَّى أُرْشُ هَذَا»؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۹/۳۵۶) امام می‌فرمایند: در نزد ما (اهل بیت) جامعه است. به ایشان گفتم: جامعه چیست؟ امام فرمودند: کتابی است که در آن هر حلال و حرامی موجود است و در این کتاب هر آنچه مردم به آن نیاز دارند وجود دارد، حتی ارش فی الخدش؛ و حضرت با دستش به من اشاره کرد [زیرا ایشان کور بود] و فرمودند: ابامحمد، اجازه می‌دهی؟ گفتم: من فدای شما شوم و حضرت بازوی مرا اندکی فشار دادند و فرمودند: حتی ارش این هم در آن کتاب است.

و این به معنای ارزش بالای انسان است که حق و حقوق بالایی دارد که حتی کوچک‌ترین ارش هم برای او قرار داده شده است.

مجموعه‌ای از روایات نیز تصریح دارند بر اینکه همان گونه که انسان زنده حرمت دارد،

میت مسلمان نیز حرمت دارد.

در روایتی، امام صادق علیه السلام نسبت به حرمت میت تصریح دارند و می فرمایند:

«عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي بَيْتٍ مُّحْرَجٍ وَقَعَ فِيهِ رَجُلٌ فَمَاتَ فِيهِ - فَلَمْ يُمْكِنَ إِخْرَاجُهُ مِنَ الْبَيْتِ - أَيَّتُوضَّأُ فِي تِلْكَ الْبَيْتِ - قَالَ: لَا يَتَوَضَّأُ فِيهِ بَعْطَلٌ وَ يَجْعَلُ قَبْرًا - وَإِنْ أُمْكِنَ إِخْرَاجُهُ أُخْرِجَ وَ غُسِّلَ وَ دُفِنَ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: حُرْمَةُ الْمُسْلِمِ مَيْتًا - كَحُرْمَتِهِ وَ هُوَ حَى سَوَاءً؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۱۹/۳) شخصی در چاه تنگی افتاده و در آن مرد و خروج آن از چاه امکان نداشت؛ راوی سؤال می کند: آیا می توان در آن آب شست و شو نمود؟ امام فرمودند: باید این چاه تعطیل شود و قبر همان میت باشد؛ اما اگر امکان خروج آن وجود دارد، باید خارج شود و دفن شود. در اینجا امام صادق از قول پیامبر می فرمایند: حرمت مسلمان در حالی که مرده است، مثل حرمت زنده است؛ بنابراین تشریح میت موجب بی احترامی می شود و حرام است.

در روایت دوم در این زمینه آمده است:

«وَعنه عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ مُحَمَّدَ بْنَ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ قَطَعَ رَأْسَ الْمَيْتِ قَالَ: عَلَيْهِ اللَّذِيَّةُ لِأَنَّ حُرْمَتَهُ مَيْتًا كَحُرْمَتِهِ وَ هُوَ حَى؛ از امام درباره قطع کردن سر میتی سؤال کردند و امام فرمودند: باید دیه پرداخت شود؛ زیرا همچنان که انسان زنده حرمت و احترام دارد، انسان مرده نیز احترام دارد.»
اما این دلیل را این گونه می توان نقد کرد:

همان طور که از روایات مشخص است، این روایات تشریح جسد میت را به صورت مطلق حرام نمی دانند، بلکه اشاره دارند بر اینکه اگر تشریح، موجب هتک حرمت و بی احترامی به میت شود، جایز نیست؛ بنابراین اگر تشریح میت مسلمان به قصد عقلایی از قبیل تعلیم دانش پژوهان و یا کشف علت مرگ و... صورت پذیرد، جایز است و به فتوای برخی از فقها در برخی موارد، مثل متوقف بودن حفظ جان انسانی دیگر، واجب می شود.

۴-۲- تأخیر در دفن میت

در صحیح ابان بن تغلب آمده است: «عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام لَمَّا أُسْرِيَ

بِالنَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَأَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي وَمَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي وَفَاةِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۴۷۳/۲) پیامبر از خداوند پرسیدند: حال مؤمن در نزد شما چگونه است؟ خداوند فرمود: یا محمد، هر کس به ولی من اهانت کند با من محاربه نموده است و من سریع‌ترین چیزی هستم که او را یاری می‌کنم. من مردد نشدم در کاری که فاعل آن خودم هستم، مثل وفات مؤمن که او از مرگ کراهت دارد، ولی من ناراحت شدن او را خوش ندارم.»

از این روایت، وجوب دفن فوری میت را استنباط نموده‌اند.

در روایت دوم، آمده است:

«وَيَأْسِنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عِيصٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ فَخُذْ فِي جَهَازِهِ وَعَجِّلْهُ؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۴۷۴/۲) اگر کسی از دنیا رفت، در تجهیز میت آماده باش و عجله کن.»

این دلیل را این‌گونه می‌توان نقد کرد:

از این روایات نمی‌شود حرمت تشریح را به دست آورد؛ به دلیل اینکه این روایات از نوع مراسیل است و یا از روایان ضعیف نقل شده و نهایتاً به‌ضمیمه تسامح در ادله سنن، دلالت بر استحباب می‌کنند. البته برخی همچون مرحوم خوئی بر این اعتقاد هستند که برای حکم مستحب هم باید روایت صحیح‌السند داشته باشیم. از طرفی اگر تأخیر در دفن میت به قصد اهانت به میت باشد، حرام است و حال آنکه در تشریح میت، قصد، چیز دیگری است.

علامه حلی می‌فرمایند:

«و إِذَا تَيَقَّنَ الْمَوْتَ اسْتَحَبَّ تَعْجِيلَ تَجْهِيْزِهِ، بِلَا خِلَافٍ بَيْنَنَا؛ (حلی، ۱۴۱۲ق: ۱۴۰/۷) اگر به مردن شخصی یقین پیدا شد، مستحب است در تجهیز و دفن او تعجیل کرد و در این مورد اختلافی بین امامیه نیست.

صاحب جواهر نیز در مورد تسریع در دفن میت ادعای اجماع بر استحباب دارند و

می‌فرمایند:

«و کذا يستحب أن يعجل تجهيزه إجماعاً محصلاً و منقولاً؛ (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۳/۴) به اجماع فقها، تعجیل در تجهیز میت مستحب است.

این دلیل را این گونه می توان نقد کرد:

با تتبع در کتب فقهی قدما و متأخرین درمی یابیم که تسریع در دفن میت را امری استحبابی می دانند نه وجوبی؛ (حائری، بی تا: ۲۰۹/۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۳۷۳/۳؛ نراقی، ۱۴۱۵ق: ۷۹/۳؛ گیلانی، ۱۴۱۷ق: ۳۶۹/۳؛ خمینی، بی تا: ۷۸/۱؛ قمی، ۱۴۱۵ق: ۱۳۲) اما بر فرض وجوب تسریع دفن میت، منافاتی با کالبدشکافی ندارد، زیرا می توان کالبدشکافی را به گونه ای سریع انجام داد که عرفاً تأخیر در دفن میت نباشد.

۴-۳- مثله کردن میت

فیومی، مثله را به عقوبت ترجمه کرده و می نویسد: «الْمَثَلَةُ بِفَتْحِ الْمِيمِ وَ ضَمِّ الثَّاءِ الْعُقُوبَةُ». (فیومی، بی تا: ۵۶۴/۲) جوهری نیز همین معنا را آورده است: «و الْمَثَلَةُ بِفَتْحِ الْمِيمِ وَ ضَمِّ الثَّاءِ: الْعُقُوبَةُ، وَ الْجَمْعُ الْمَثَلَاتُ». (جوهری، ۱۴۱۰ق: ۱۸۱۶/۵)

در المحيط فی اللغة (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق: ۱۵۱/۱۰)، لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۶۱۵/۱۱) و تاج العروس (واسطی، ۱۴۱۴ق: ۶۸۳/۱۵) نیز مثله به معنای عقوبت و کیفر آمده است.

در تعریف اصطلاحی مثله، سعدی ابوجیب در القاموس الفقهی می نویسد: «الْمَثَلَةُ وَ هِيَ الزِّيَادَةُ بَعْدَ الْقَتْلِ مِنْ جَدْعِ أَنْفٍ، أَوْ أُذُنٍ، أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ؛ (سعدی، ۱۴۰۸ق: ۳۳۷) مثله عبارت است از بریدن بینی یا گوش و... از میت.

ابن منظور در لسان العرب نیز این گونه تعریف کرده است: «يَقَالُ: مَثَلْتُ بِالْحَيَوَانَ أَمْثَلُ بِهِ مَثَلًا إِذَا قَطَعْتَ أَطْرَافَهُ وَ شَوَّهْتُ بِهِ، وَ مَثَلْتُ بِالْقَتِيلِ إِذَا جَدَعْتَ أَنْفَهُ وَ أُذُنَهُ أَوْ مَذَاكِرَهُ أَوْ شَيْئًا مِنْ أَطْرَافِهِ، وَ الْأَسْمُ الْمَثَلَةُ؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۶۱۵/۱۱) مثله عبارت است از زمانی که برخی از اعضای میت، مثل بینی و گوش و دست و پای او بریده شود که در این صورت می گویند: میت مثله شده است و به این کار، مثله کردن می گویند.

همین تعریف را صاحب جواهر دارند. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۷۷/۲۱) محقق حلی هم مثله به

همین معنا را جایز نمی‌دانند و می‌نویسند: «و لا يجوز قتل المجانين و لا الصبيان و لا النساء منهم و لو عاونهم إلا مع الاضطرار و لا يجوز التمثيل بهم و لا الغدر». (حلی، ۱۴۰۸ق: ۲۸۳/۱) سایر فقها همانند شیخ مفید در مقنعه، (مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۳۷) شهید ثانی در الروضه البهیة (عاملی، ۱۴۱۲ق: ۴۱۴/۲) و صاحب جواهر در جواهر الکلام (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۷۷/۲۱) قائل به عدم جواز تمثیل شده‌اند. از فقهای معاصر نیز آیت‌الله خوئی و تبریزی قائل به حرمت تمثیل شده‌اند (خوئی، ۱۴۱۶ق: ۱/۳۵۳) و آیت‌الله سبحانی در کتاب مصادر الفقه الإسلامی می‌نویسند: «انّ قطع أعضاء المیت أمر محرّم فی الإسلام». (سبحانی، ۱۴۱۹ق: ۳۲۴)

۴-۴-۴-۱ روایات دال بر حرمت تمثیل

۴-۴-۴-۱-۱ روایت اول

«عدة من أصحابنا، عن احمد بن محمد، عن الوشاء، عن محمد بن حمران، وجميل ابن دراج كلاهما، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا بعث سريةً دعا بأميرها فأجلسه إلى جنبه وأجلس أصحابه بين يديه ثم قال: سيروا بسم الله وبالله وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله لا تغلوا ولا تمثلوا ولا تغدروا...؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۸/۱۵) امام صادق عليه السلام فرمودند: رسول خدا صلى الله عليه وآله اگر گروهی را برای جهاد می‌فرستادند، فرمانده را صدا می‌زدند و ایشان را در کنار خود و اصحابش را در پیش روی خود می‌نشاند و به آنها می‌فرمود: به نام خدا و با کمک از خدا شروع کنید. طغیان نکنید، از مثله کردن دوری کنید، نیرنگ نکنید و...»

۴-۴-۴-۲ روایت دوم

روایت بعدی وصیت امیر مؤمنان به امام حسن عليه السلام است که به ایشان می‌فرماید: «انظروا إذا أنا مت من صرته هذه فاضربوه صرته بصرته ولا يمثّل بالرجل فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إياكم والمثلة ولو بالكلب العقور؛ (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۶۲) ببینید اگر من به دلیل همین ضربت از دنیا رفتم؛ شما هم یک ضربه بزنید و او را مثله نکنید، به دلیل اینکه من از رسول خدا شنیدم که فرمود: از مثله خود را بر حذر دارید، و لو اینکه سگ هار باشد.» این دلیل را این گونه می‌توان نقد کرد:

بنابر این دلایل، مثله، عذاب‌دادن و انتقام است و در تشریح میت چنین چیزی مقصود

نیست؛ بلکه تشریح برای امر مهم‌تری همانند تعلیم و... انجام می‌شود و این غرض عقلایی است و ربطی به مثله ندارد.

۴-۵- ثبوت دیه بر قطع اعضای میت

فقه‌های شیعه می‌فرمایند: قطع یا صدمه زدن به اعضای میت مسلمان موجب پرداخت دیه می‌شود.

سید مرتضی علم‌الهدی در کتاب الانتصار می‌نگارد:

«و مما انفردت به الإمامية: القول بأن من قطع رأس میت فعليه مائة دينار لبیت المال»؛ (شریف

مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۵۴۲)

اگر کسی سر میت را قطع کند بر گردن اوست که صد دینار به بیت‌المال بپردازد.

شیخ طوسی در کتاب دیات می‌نویسد:

«إذا قطع رأس میت أو شيئاً من جوارحه ما يجب فيه الدية كاملة لو كان حياً، كان عليه مائة

دينار دية الجنين؛ اگر سر یا یکی از اعضای رئیسه بدن مرده‌ای را که در قطع زنده آن‌ها

دیه کامل (هزار دینار) واجب است، قطع کند، باید صد دینار به مقدار دیه جنین بپردازد.»

(طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۹۹/۵)

سایر فقها همانند ابوالمکارم، (ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۴۱۵) محقق حلی، (حلی، ۱۴۰۸ق:

۲۶۷/۴) شهید ثانی، (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۴۹۰/۱۵) علامه حلی (حلی، ۱۴۱۹ق: ۲۸۱/۲) و

صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۳۸۴/۴۳) قائل به وجوب پرداخت دیه شده‌اند.

فقه‌های معاصر نیز همین حکم را مطرح کرده‌اند؛ از جمله امام خمینی، (خمینی، بی‌تا:

۶۲۴/۲) آیت‌الله خوئی (خوئی، ۱۴۱۰ق: ۴۲۶/۱) آیت‌الله وحید خراسانی، (خراسانی،

۱۴۲۸ق: ۵۹۰/۳) آیت‌الله سیستانی (سیستانی، ۱۴۱۷ق: ۴۵۹/۱) و آیت‌الله خامنه‌ای. (خامنه‌ای،

۱۴۲۴ق: ۲۸۶)

در بحث وجوب دیه، روایات فراوانی از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) وجود دارد که فقه‌های شیعه

به آن استناد کرده‌اند؛ از جمله:

۴-۵-۱- روایت اول

«وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ مُحَمَّدَ بْنَ سِنَانَ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ قَطَعَ رَأْسَ الْمَيْتِ قَالَ: عَلَيْهِ الدِّيَةُ - لِأَنَّ حُرْمَتَهُ مَيْتاً كَحُرْمَتِهِ وَ هُوَ حَيٌّ؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۷/۲۹) امام صادق (عليه السلام) نسبت به شخصی که سر میت را قطع کرده بود، فرمودند: بر او دیه است، چرا که حرمت میت مانند حرمت زنده است.»

۴-۵-۲- روایت دوم

روایت دیگری با همین مضمون از عبدالله بن مسکان نقل شده است:

«وَفِي رِوَايَةٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ قَطَعَ رَأْسَ الْمَيْتِ قَالَ: عَلَيْهِ الدِّيَةُ لِأَنَّ حُرْمَتَهُ مَيْتاً كَحُرْمَتِهِ وَ هُوَ حَيٌّ». (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۱۵۷/۴)

۴-۵-۳- این دلیل را این گونه می توان نقد کرد:

وجه استدلال به این دو روایت مبنی بر ملازمه بین دیه و حرمت، نادرست است؛ چرا که اعمالی هستند که دیه دارند، اما حرام نیستند؛ مثل جنایات خطایی یا شبه عمد؛ اینکه گفته شود چون قطع اعضای میت مسلمان حرام است، بنابراین دیه واجب است، از باب حکمت است؛ بنابراین این روایات دلالتی بر حرمت کالبدشکافی و قطع اعضای میت مسلمان ندارند. از طرفی ممکن است قطع اعضا به دلیل مصلحت بدنی باشد؛ مثل اینکه می گویند این عضو عفونت دارد و باید قطع شود. گاهی نیز مصلحت عارضی است؛ مثل کسانی که در اطلاعات کار می کنند که در چند نوبت، جراحی می کنند و تغییر چهره می دهند تا مشخص نشوند.

۴-۶- حرمت کوتاه کردن ناخن و موی میت

ابن ادریس حلی درباره چیدن ناخن و موی میت می نویسد: «و لا يقص شيء من شعر الميت، و لا من أظفاره، و لا يسرح رأسه، و لا لحيته، فإن سقط منه شيء، جعل معه في أكفانه». (حلی، ۱۴۱۰ق: ۱۶۹/۱)

شیخ مفید نیز چیدن ناخن و موی میت را جایز نمی داند و می گوید: «و لا يجوز أن يقص شيء من شعر الميت و لا من أظفاره و إن سقط من ذلك شيء جعله معه في أكفانه»؛ (مفید، ۱۴۱۳ق: ۸۲) چیزی از مو و ناخن میت را مس نکنید و اگر از میت چیزی جدا شد، آن را

در کفنش قرار دهید.

شیخ طوسی در النهایه و المبسوط و سید محمد طباطبایی حکیم نیز قائل به حرمت شده‌اند.
(طوسی، ۱۴۰۰ق: ۴۳؛ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱۸۱/۱؛ حکیم، ۱۴۲۷ق: ۲۰۷)

آیت‌الله سیستانی می‌فرماید: بنا بر احتیاط واجب، چیدن ناخن میت، هر چند بلند باشد، جایز نیست؛ همچنین بنا بر احتیاط واجب، از بین بردن موی بدن میت (مثل موی سر، یا ریش، یا زیر بغل و یا زیر شکم) با کندن، یا چیدن، یا تراشیدن و مانند آن جایز نیست. (سیستانی، ۱۳۹۶ق: ۲۲۷/۱)

برخی دیگر مانند شیخ انصاری، صاحب جواهر و از فقهای معاصر همانند آیت‌الله هاشمی شاهرودی، چیدن ناخن و موی میت را مکروه می‌دانند. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۹۲؛ نجفی، ۱۴۱۵ق: ۱۶۳؛ شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ۱۸۷/۳)

روایاتی که دلالت بر حرمت کوتاه کردن ناخن و موی میت دارد عبارت است از:

۴-۶-۱- روایت اول

«عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَيْتِ يَكُونُ عَلَيْهِ الشَّعْرُ، فَيَحْلُقُ عَنْهُ، أَوْ يَقْلِمُ؟ قَالَ: لَا يَمَسُّ مِنْهُ شَيْءٌ، اغْسِلُهُ وَ اذْفِنُهُ؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۰۰/۲) راوی از امام عليه السلام در مورد کوتاه کردن ناخن و موی سر میت سؤال می‌کند و امام می‌فرماید: چیزی از بدن میت را مس نکن، او را غسل بده و کفن کن.

۴-۶-۲- روایت دوم

«عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَمَسُّ مِنَ الْمَيْتِ شَعْرٌ وَ لَا تُظْفَرُ وَ إِن سَقَطَ مِنْهُ شَيْءٌ فَأَجْعَلْهُ فِي كَفْنِهِ؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۰۰/۲) امام صادق عليه السلام می‌فرماید: از مو و ناخن میت چیزی را مس نکنید و اگر چیزی از میت جدا شد آن را در کفنش قرار دهید.

۴-۶-۳- روایت سوم

«وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَرِهَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنْ يَحْلُقَ عَانَةَ الْمَيْتِ إِذَا غُسِّلَ أَوْ يَقْلِمَ لَهُ تُظْفَرٌ أَوْ يَجَزَّ لَهُ شَعْرٌ؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۰۰/۲) امام

صادق علیه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام کراهت داشت که هنگام غسل دادن میت، موی عانه تراشیده شود یا مو و ناخن او کوتاه شود.

۴-۶-۴- این دلیل را این گونه می توان نقد کرد:

با توجه به این روایات و روایات مشابه آن، چیدن مو یا کوتاه کردن ناخن و مانند آن، موردنهی قرار گرفته است؛ بنابراین به طریق اولی قطع اعضا و تشریح بدن میت جایز نبوده و حرام خواهد بود؛ البته از این نکته نباید غافل شد که اگر ضرورتی برای تشریح میت ایجاد شد، طبق قاعده «الضرورات تبيح المحظورات»، حرمت برداشته می شود.

۵- موارد جواز تشریح

آیا به خاطر احترام میت مسلمان، باید تشریح بدن مسلمان را تحریم کرد یا به دلیل ضرورت تشریح در طب، باید تشریح میت مسلمان را - که همیشه فقها گفته اند حرام است - تجویز کرد؟

«جوابی که فقها داده اند خیلی روشن است؛ گفته اند: در صورتی که امکان تشریح بدن غیر مسلمانی باشد و نیازی به تشریح بدن مسلمان نباشد و این نیاز به آن شکل رفع می شود، البته بدن غیر مسلمانی را تشریح کنند، و اگر آن نیاز رفع نمی شود، باید بدن مسلمان را تشریح کنند. باز می گویند: مسلمان مجهول الهویه را بر مسلمان معلوم الهویه مقدم بدانند؛ از مجهول الهویه ها انتخاب کنند، چون اگر اهانتی هم باشد، به مجهول الهویه باشد نه به معلوم الهویه.

اگر بگویید: مجهول الهویه هم نداریم و حتماً از معلوم الهویه ها باید استفاده کنیم، باز می گویند: افرادی که شخصیتشان در میان دیگران، شخصیت اسلامی است (مثل علما و مراجع تقلید)، بدن غیر او را بر او مقدم بدانند.» (مطهری، بی تا: ۲۹۲/۲۱)

۵-۱- آموزش پزشکی

برخی از فقها تشریح به قصد صرف آموزش را جایز نمی دانند؛ امام خمینی رحمته الله علیه می فرماید: تشریح برای مجرد تعلم، مادامی که حیات مسلمان بر آن متوقف نباشد، جایز نیست. (خمینی، ۱۴۲۵ق: ۴/۴۷۵) آیت الله سیستانی همین نظریه را دارند و می فرماید: «و لا يجوز تشریح

المسلم لغرض التعلم و نحوه ما لم تتوقف عليه حياة مسلم». (سیستانی، ۱۴۱۷ق: ۱/۴۶۰)

آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید: «در صورتی که نجات نفس محترمه یا دستیابی به تجارب علوم پزشکی که جامعه به آن محتاج است و یا شناسایی نوعی بیماری که حیات مردم را تهدید می‌کند، متوقف بر تشریح باشد، تشریح جسد میت جایز است، لکن لازم است تا آنجا که استفاده از جسد غیرمسلمان امکان دارد، از جسد مسلم استفاده نشود.» (خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق: ۴۴)

شیخ محمد سند می‌نویسد: «لو توقف حفظ حياة مسلم على تشریح بدن میت فی التعلیم الطبی وانحصر بذلک فیجوز ذلک لکن اللزوم مراعاة الأخف فالأخف». (سند، ۱۴۳۳ق: ۴۸۷/۱)

دلیل جواز تشریح با هدف آموزش:

اگر حفظ جان مسلمانان بر امر حرامی مانند تشریح و قطع عضو میت متوقف شود، نه تنها جایز، بلکه در مواردی واجب می‌شود. همان گونه که اجرای حدود اگرچه خلاف طبیعت است، ولی کسی آن را جنایت نمی‌داند، بلکه از ضروریات شمرده می‌شود. در تشریح نیز شکافتن، صرف مقصود نیست بلکه برای تعلیم مبتدعین و از ضروریات است و دیه هم ندارد.

۵-۲- نجات جان انسان‌ها

شیخ طوسی می‌فرماید: «إذا ماتت امرأة و فی بطنها ولد یتحرك، شق جوفها و اخرج الولد، و به قال ابن سريج، و لا أعرف فيه خلافا؛ (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱/۷۲۹) اگر مادر بمیرد و جنین در رحم او زنده باشد، شکم مادر شکافته می‌شود و فرزند نجات پیدا می‌کند و در این مسئله اختلاف نظری نیست.»

صاحب جواهر نیز می‌نویسد: «إذا علم أنه قد مات ولد الحامل فی بطنها و لما یخرج صحیحا أدخل الید فی الفرج و قطع و أخرج إجماعا کما فی الخلاف». (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۴/۳۷۴)

ایشان در مسئله فوت جنین در رحم مادر و سقط نشدن آن، طبق عبارت بالا می‌نویسند: لازم است جنین مرده از شکم مادر خارج شود، ولو اینکه منجر به تقطیع جنین شود؛ ایشان مستند این فتوا را اجماع فقهای شیعه می‌دانند.

از فقهای معاصر نیز آیت‌الله خوئی می‌فرماید: «لو توقف حفظ حیاة مسلم علی تشریح بدن میت مسلم، و لم یمكن تشریح بدن غیر المسلم و لا مشکوک الإسلام، و لم یکن هناك طریق آخر لحفظه جاز ذلک؛ (خوئی، ۱۴۱۰ق: ۴۲۶/۱) اگر حفظ حیات مسلمانی متوقف بر تشریح بدن میت مسلمانی دیگر باشد و امکان تشریح بدن غیرمسلمان و یا مشکوک‌الاسلام نیست، تشریح بدن مسلمان جایز است.»

امام خمینی نیز می‌فرماید: «اگر حفظ حیات مسلمان بر تشریح متوقف باشد و تشریح غیرمسلمان ممکن نباشد، ظاهر آن است که جایز باشد.» (خمینی، ۱۴۲۵ق: ۴/۴۷۵)

آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌نویسند: «تشریح جسد مسلمان جایز نیست؛ هر چند که خود، وصیت و اجازه داده باشد یا اولیای او رضایت بدهند؛ بلی در صورتی که فراگیری مسائل پزشکی در حدی باشد که حفظ جان یا سلامتی و مداوای بیماران مسلمان، ولو در آینده متوقف بر آن باشد و تهیهٔ مردهٔ غیرمسلمان گرچه با خرید آن مقدور نباشد، در این صورت تشریح میت مسلمان، به قدر ضرورت جایز است.» (لنکرانی، بی تا: ۱/۵۷۵)

آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: «در صورتی که نجات نفس محترمه یا دستیابی به تجارب علوم پزشکی که جامعه به آن محتاج است و یا شناسایی نوعی بیماری که حیات مردم را تهدید می‌کند، متوقف بر تشریح باشد، تشریح جسد میت جایز است، اما لازم است تا آنجا که استفاده از جسد غیرمسلمان امکان دارد، از جسد مسلم استفاده نشود.» (خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق: ۴۴)

دلیل جواز تشریح با هدف نجات جان انسان‌ها:

نجات جان انسان یقیناً اهم از حرمت تشریح میت است؛ بنابراین اهم بر مهم مقدم شده و حرمت تشریح را از فعلیت می‌اندازد؛ بنابراین به مقتضای قاعده تراحم و تقدیم اهم، تشریح میت مسلمان جایز است.

۵-۳- تشخیص جرم

«كما لو قتل إنسان برصاص سلاح أحد من الشخصین مختلفی السلاح و بقی الرصاص فی جسد المقتول، فلو شقَّ جسده و أخرجت الرصاصه لعلم القاتل؛ (مؤمن، ۱۴۱۵ق: ۱۴۹) اگر

فردی توسط سلاح یکی از دو فرد مختلف کشته شده باشد و مشخص نباشد تیر از اسلحه کدام یک به او شلیک شده و تیر در بدن او باقی مانده باشد، اگر جسد میت را بشکافند و تیر را از بدن او خارج کنند، قاتل مشخص می شود.»

شیخ محمد سند می نویسد: «فی التحقیقات الجنائیة كما فی قتل الانسان حیث أنه بالتشریح یعلم من الضارب أو القاتل؟ فتدفع التهمة عن المتهم البریء. فقد یقال بجواز التشریح کی لا یطل دم المقتول مضافاً إلى توقّف حفظ حياة المتهم البریء علی ذلك». (سند، ۱۴۲۳ق: ۴۳)

آیت الله صافی گلپایگانی قائل اند که کالبدشکافی در موازین قضائی شرعی به منظور شناختن مجرم جایز نیست و متهم اگر از راه های مشروع و منطقی جرمش ثابت نشود، آزاد می شود. (گلپایگانی، ۱۴۱۵ق: ۵۷)

دلیل جواز تشریح با هدف تشخیص جرم:

اگر علم داشته باشیم که احقاق حق و تشخیص مجرم با تشریح میت حاصل می شود، به موجب رعایت عدالت، تشریح جایز می شود؛ چراکه جلوگیری از پایمال شدن خون شخص بی گناه اهم از حرمت تشریح میت است؛ اما در صورت احتمال، تشریح جایز نیست.

۵-۴- اثبات نسب وارث

هرگاه دست یابی به هدفی که از احترام میت مسلمان مهم تر است و به تشریح و قطعه قطعه ساختن بدن میت مسلمان منوط باشد، بدون اشکال تشریح جایز است. از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده که برای اثبات نسب وارث، فرمان داد قبر میت نبش شده و استخوانی از استخوان های میت برداشته شود. (جمعی از مؤلفان، بی تا: ۳۴/۲۵)

«...فَقَالَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَحْفَرُوا هَذَا الْقَبْرَ وَ انْبُشُوهُ - وَ اسْتَخْرِجُوا إِلَيَّ ضِلْعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ...»

(اصفهانى، ۱۴۱۰ق: ۳۰۰/۱۰۱)

دلیل جواز تشریح با هدف اثبات نسب وارث:

به مقتضای قاعده تراحم، اگر با تشریح میت نسب وارث اثبات شود و اختلاف ها و نزاع های پیش آمده به دلیل مشخص نبودن وراثت، از میان برداشته شود، تشریح جایز می شود. آیت الله مکارم در این زمینه می فرمایند: کالبدشکافی ذاتاً جایز نیست، جز در مواردی که

هدف مهم دینی و اجتماعی بر آن مترتب شود، که تحت قاعدهٔ اهمّ و مهم قرار گیرد. (مکارم، ۱۴۲۷ق: ۵۲۸/۳)

۵-۵- وصیت به تشریح

در جواز یا عدم جواز وصیت انسان به تشریح پس از مرگ، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها وصیت به تشریح را جایز و نافذ می‌دانند و برخی دیگر آن را نافذ نمی‌دانند.

امام خمینی در پاسخ به این سؤال: «آیا جایز است شخصی وصیت کند که جسد او بعد از مردن در اختیار دانشجویان دانشکده پزشکی قرار گیرد تا برای تشریح و تعلیم و تعلم مورد استفاده واقع شود؟ یا این عمل به این جهت که موجب مثله شدن جسد میت مسلمان می‌شود، حرام است؟» گفته‌اند:

به نظر می‌رسد ادله تحریم مثله و امثال آن ناظر به امر دیگری است و از امثال مورد سؤال که مصلحت مهمی در تشریح جنازه میت وجود دارد، منصرف است. اگر شرط احترام جسد میت مسلمان که باید اصل مسلم در نظایر این مسئله قرار داده شود، حاصل باشد، ظاهراً کالبدشکافی اشکال نخواهد داشت. (خمینی، ۱۴۲۴ق: ۶۹۳/۲) آیت‌الله خامنه‌ای نیز همین جواب را برای این پرسش مطرح کرده‌اند. (خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق: ۴۴۱)

آیت‌الله مکارم در پاسخ به سؤال «آیا مجازیم مسلمانی که وصیت کرده بعد از وفاتش وی را تشریح کنند، تشریح نماییم؟» آورده‌اند: تشریح مردهٔ مسلمان برای مقاصد پزشکی با چند شرط جایز است:

۱. مقصود، یادگرفتن و تکمیل اطلاعات طبّی برای نجات جان مسلمان باشد، و بدون تشریح، این مقصود حاصل نشود؛ ۲. دسترسی به مردهٔ غیر مسلمان نباشد؛ ۳. به مقدار ضرورت و احتیاج قناعت شود، و اضافه بر آن جایز نیست. با چنین شرایطی تشریح جایز، بلکه واجب است. (مکارم، ۱۴۲۹ق: ۲۷)

آیت‌الله بهجت نیز این گونه پاسخ داده‌اند: در صورت توقّف حیات مریض‌هایی بر این کار و عدم تمکن از بدن کافر، با احتیاط در اجازه گرفتن از ورثه و اجازه گرفتن از حاکم

شرع، بعید نیست جایز باشد. (گیلانی، ۱۴۲۸ق: ۳۳۶/۱)

آیت الله تبریزی وصیت به تشریح را به طوری که شخص وصیت کند که بعد از مرگش جنازه او را جهت تعلیم به دانشکده پزشکی هبه نمایند، نافذ نمی داند. (تبریزی، بی تا: ۲۹۷/۱) و در جای دیگر می فرماید: لا يجوز، لأن حرمة الميت كحرمة الحي، و الوصية لا أثر لها في ذلك. (خوئی، ۱۴۱۶ق: ۳۵۳/۱)

دلیل جواز تشریح با هدف عمل به وصیت:

اگر مصلحت مهمی مانند نجات جان انسان‌ها یا تعلیم و تعلم مسائل پزشکی در تشریح جنازه میت باشد، عمل به وصیت جایز است.

۵-۶- تشریح جهت به دست آوردن مال غیر

شیخ طوسی در خلاف می نویسد: «إِذَا بَلَغَ الْحَيُّ جَوْهَرًا وَ مَاتَ فَان كَانَ مَلِكًا لِغَيْرِهِ قَالَ الشَّافِعِيُّ يَشُقُّ جَوْفَهُ وَ يَخْرُجُ وَ ان كَانَ مَلِكًا لَهُ فِيهِ قَوْلَانِ أَحَدُهُمَا يَشُقُّ جَوْفَهُ لِأَنَّهُ مَلِكٌ لِلوَرَثَةِ وَ الثَّانِي أَنَّهُ لَا يَشُقُّ لِأَنَّهُ بِمَنْزِلَةِ مَا أَكَلَ مِنْ مَالِهِ. وَ لَيْسَ لَنَا فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ نَصٌّ وَ الْاُولَى أَنْ نَقُولَ لَا يَشُقُّ جَوْفَهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ لِمَا رَوَى عَنْهُمْ عليه السلام أَنَّهُمْ قَالُوا حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ مَيْتًا كَحُرْمَتِهِ حَيًّا وَ إِذَا كَانَ حَيًّا لَا يَشُقُّ جَوْفَهُ بِلَا خِلَافٍ فَيَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ حُكْمَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ»؛ (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۷۳۰/۱) زمانی که شخص زنده‌ای گوهر گران بهایی را ببلعد و بمیرد، اگر آن [گوهر] متعلق به دیگری است، شافعی می گوید: شکمش باید شکافته و خارج شود و اگر در ملکیت خود اوست، دو قول وجود دارد: اول اینکه شکمش شکافته شود، چرا که آن مال متعلق به ورثه است و قول دوم اینکه شکافته نشود، چون به منزله آن است که مال خودش را خورده باشد و در اینجا نص خاصی نداریم و سزاوار این است که بگوییم: در هیچ یک از دو حالت شکم میت شکافته نشود؛ چرا که از ائمه عليهم السلام روایت شده حرمت مؤمن پس از مرگ، مانند حرمت او در زمان حیات است، اگر زنده بود بدون شک شکمش شکافته نمی شد، پس سزاوار است شکمش بعد از مرگ نیز شکافته نشود؛ اما علامه حلی نظریه شافعی را می پذیرد و قائل به تفصیل می شوند. (حلی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۳/۲)

محقق حلی نیز همانند شیخ طوسی قائل به عدم جواز شکافتن شکم میت می شود و

می فرماید: «إِذَا بَلَغَ الْحَيُّ جَوْهَرًا أَوْ مَالًا وَ مَاتَ لَيْسَ لَنَا فِيهِ نَصٌّ وَ الْوَالِيُ أَنَّهُ لَا يَشُقُّ جَوْفَهُ سِوَاءَ كَانَتْ لَهُ أَوْ لغيرِهِ». (حلی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۷/۱)

در همین مورد استفتائی از امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای شده است که آیا استخراج قطعه پلاتین از بدن میت مسلمان از طریق تشریح جسد قبل از دفن، به علت قیمت و کمبود آن، جایز است؟ ایشان در پاسخ فرموده‌اند:

استخراج پلاتین در فرض سؤال، به شرطی که بی احترامی به میت محسوب نشود، جایز است. (خمینی، ۱۴۲۴ق: ۹۵۰/۲؛ خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق: ۲۸۵) آیت الله فاضل لنکرانی نیز همین نظریه را دارند. (لنکرانی، بی تا: ۳۷)

دلیل جواز تشریح با هدف به دست آوردن مال غیر:

به حکم قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» تشریح میت جایز است؛ چرا که عدم تشریح موجب ضرر بر دیگری است.

۵-۷- مصلحت حاکم جامعه اسلامی بر تشریح

اگر حاکم جامعه اسلامی تشریح را به مصلحت جامعه بداند و اجازه دهد میت به دلیل مصالحی تشریح شود، حکم حرمت تشریح میت برداشته می شود؛ زیرا حاکم جامعه اسلامی جانشین امام معصوم است و هر جا مصلحت بداند، مانند امام معصوم در تصرف، اولویت خواهد داشت.

آیت الله فاضل در پاسخ به اینکه آیا ولی فقیه یا حاکم شرع بدون رضایت صاحب میت، می تواند حکم به تشریح میت کند؟ مرقوم نموده‌اند: در مواردی که حاکم شرع لازم دانست می تواند به آن حکم کند. (لنکرانی، بی تا: ۵۷۷/۱)

دلیل جواز تشریح با هدف مصلحت حاکم جامعه اسلامی:

اگر مصلحت جامعه اسلامی در افزایش مهارت پزشکی به وسیله تشریح میت مسلمان باشد، به طوری که کوتاهی در این امر موجب ضعف اسلام و جامعه اسلامی شود، به مقتضای آیه شریفه ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾، (نساء/۱۴۱) تشریح میت جایز می شود.

نتیجه گیری

آنچه می توان از مباحث مطرح شده نتیجه گرفت این است که هیچ بک از فقها قائل به جواز تشریح جسد مسلمان به صورت مطلق نشده اند و از طرفی تشریح را در صورتی که با امر مهم دیگری تزاخم پیدا کند و آن امر مهم بر خوردار از انگیزه عقلایی و خیر خواهانه، مانند حفظ جان انسان ها، آموزش پزشکی و... باشد، جایز می دانند.

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، ۱۴۱۰ق، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۲. ابن زهره حلبی، حمزة بن علی حسینی، ۱۴۱۷ق، غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۱. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج ۳، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
۲. ابوالحسين، احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ق، معجم مقائيس اللغة، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
۳. اسماعيل بن عباد، ۱۴۱۴ق، المحيط في اللغة، بيروت: عالم الكتاب.
۴. اصفهانی (مجلسی دوم)، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۱۰ق، بحار الأنوار، بيروت: مؤسسة الطبع و النشر.
۵. بحرانی آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، ۱۴۰۵ق، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۶. بغدادی مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ۱۴۱۳ق، المقنعة (للشيخ المفيد)، قم: کنگره جهانی هزاره شيخ مفيد (علیه السلام).
۷. بهجت گیلانی فومنی، محمد تقی، ۱۴۲۸ق، استفتاءات، قم: دفتر آیت الله بهجت.
۸. تبریزی، جواد بن علی، بی تا، استفتاءات جدید (تبریزی)، قم: بی تا.
۹. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سيد محمود هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
۱۰. جمعی از مؤلفان، بی تا، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام) (فارسی)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

١١. جوهرى، اسماعيل بن حماد، ١٤١٠ق، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت: دار العلم للملايين.
١٢. حر عاملى، محمد بن حسن، ١٤٠٩ق، وسائل الشيعه، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
١٣. حسينى خامنه اى، سيدعلى، ١٤٢٤ق، أجوبة الاستفتاءات (فارسي)، قم: دفتر آيت الله خامنه اى.
١٤. حسينى واسطى زييدى حنفى، محب الدين، سيدمحمد مرتضى، ١٤١٤ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
١٥. حلّى (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، ١٤١٤ق، تذكرة الفقهاء، نسخه الحديثية، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
١٦. حلّى (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، ١٤١٢ق، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
١٧. حلّى (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، ١٤١٩ق، نهاية الإحكام فى معرفة الأحكام، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
١٨. حلّى (محقق)، نجم الدين، جعفر بن حسن، ١٤٠٧ق، المعبر فى شرح المختصر، قم: مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام.
١٩. حلّى (محقق)، نجم الدين، جعفر بن حسن، ١٤٠٨ق، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، ج ٢، قم: مؤسسه اسماعيليان.
٢٠. خمينى، سيدروح الله، ١٤٢٥ق، تحرير الوسيلة، ترجمه على اسلامى، ج ٢١، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٢١. خمينى، سيدروح الله، بى تا، تحرير الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
٢٢. خمينى، سيدروح الله، ١٤٢٤ق، توضيح المسائل، حاشيه امام خمينى، ج ٨، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٢٣. خوئى، سيدابوالقاسم، ١٤١٦ق، صراط النجاة المحشّى للخوئى، قم: مكتب نشر المنتخب.

۲۴. خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، منهاج الصالحین، چ ۲۸، قم: مدینه العلم.
۲۵. دزفولی، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵ق، صراط النجاة، محشی شیخ انصاری، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیه.
۲۷. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۹ق، مصادر الفقه الإسلامی و منابعه، بیروت: دار الأضواء.
۲۸. سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸ق، القاموس الفقہی لغة و اصطلاحاً، چ ۲، دمشق: دار الفکر.
۲۹. سند، محمد، ۱۴۲۳ق، فقه الطب و التضخم النقدي، بیروت: مؤسسة ام القرى للتحقیق و النشر.
۳۰. سید رضی، محمد، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه (گردآوری فرمایشات امیرالمؤمنین)، قم: مؤسسه نهج البلاغه.
۳۱. سیستانی، سید علی، ۱۳۹۶، توضیح المسائل جامع، چ ۳، مشهد: دفتر آیت الله سیستانی.
۳۲. سیستانی، سید علی، ۱۴۱۷ق، منهاج الصالحین، چ ۵، قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۳۳. سیفی مازندرانی، علی اکبر، ۱۴۳۵، حلقات الفقه الفعّال، قم: بوستان کتاب.
۳۴. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، ۱۴۱۵ق، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۵. صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، کافی الکفاة، بیروت: عالم الکتاب.
۳۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۴۱۵ق، استفتاءات پزشکی، قم: دارالقرآن الکریم.
۳۷. طباطبائی حائری، سید علی بن محمد، بی تا، ریاض المسائل، چاپ قدیمی، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۳۸. طباطبائی حکیم، سید محمد سعید، ۱۴۲۷ق، مسائل معاصرة فی فقه القضاء، چ ۲، نجف: دار الهلال.
۳۹. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴۰. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۳، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۴۱. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۲، بیروت: دار الكتاب العربی.
۴۲. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ۱۴۱۲ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، محسّی سلطان العلماء، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۳. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
۴۴. فاضل لنکرانی، محمد، بی تا، احکام پزشکان و بیماران (فاضل)، بی جا.
۴۵. فاضل لنکرانی، محمد، بی تا، جامع المسائل (فارسی - فاضل)، ج ۱۱، قم: امیر قلم.
۴۶. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، بی تا، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: دار الرضی.
۴۷. قمی، محمد مؤمن، ۱۴۱۵ق، کلمات سدیة فی مسائل جدیدة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۸. قمی صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، الکافی، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر.
۵۰. گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد حسن، ۱۴۱۷ق، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۱. لويس معلوف، ۱۳۶۲، المنجد فی اللغة، تهران: اسماعیلیان.
۵۲. مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الكتاب للترجمة و النشر.

۵۳. مطهری، مرتضی، بی تا، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، قم: بی نا.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۹ق، احکام پزشکی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ق، استفتاءات جدید، چ ۲، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۵۶. نجفی (صاحب الجواهر)، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چ ۷، لبنان: دار إحياء التراث العربی.
۵۷. نجفی (صاحب الجواهر)، محمدحسن، ۱۴۱۵ق، مجمع الرسائل، محشی صاحب جواهر، مشهد: مؤسسه صاحب الزمان علیه السلام.
۵۸. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۵ق، مستند الشيعة فی أحكام الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۹. وحید خراسانی، حسین، ۱۴۲۸ق، منهاج الصالحین (للو حید)، چ ۵، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام.
۶۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۳۳ق، منهاج الصالحین، قم: بنیاد فقه و معارف اهل بیت علیهم السلام.